

# توهم ویرانگر

## مرتضی ملک

مادام که بحران سیاست خارجی و پیامدهای تنش‌زای آن و تحریم اقتصادی ادامه دارد، نباید از تکرار این حقیقت خسته شد که عامل اصلی این بحران جمهوری اسلامی است. زیرا این نظام فلسفه وجودی خود را در تئوری و عمل در دشمنی با آمریکا و نابودی اسرائیل تعریف کرده است. ریشه این بحران بهیچ وجه امری عینی و اجتناب‌ناپذیر برآمده از ژئوپلیتیک ایران نیست. موقعیت جغرافیایی ایران هیچ خصومت و ستیز آنتاگونیستی را با کشور اسرائیل توجیه نمی‌کند. این حکم که تضادها و تنش‌های جاری با وجود هر حاکمیتی در ایران مقدر می‌بود، دروغی بیش نیست. ستیز ایران و اسرائیل یک ستیز ساختگی یک تنش بیهوده حاصل تصویری بکلی موهوم است که تاریخا در دماغ روحانیت و اسلام‌گرایان حاکم و بخشی از چپ‌گرایان عصر جنگ سرد، پخته و پرورده شده است. مجموعه‌ای از خرافات مبنی بر استعمار بعنوان عامل عقب‌ماندگی و ذلت اسلام و تأسیس کشور اسرائیل برای تضمین تداوم سلطه غرب بر ممالک اسلامی خوراک فکری باورمندان است که از تحولات تاریخی عقب‌مانده اند و شجاعت نگرستن به ریشه ضعف‌ها و عقب‌ماندگی‌های خود را ندارند.

نهاد روحانیت بعنوان کانون اصلی پرورش این تخیلات هیچگاه تنها نبوده است. امروز نیز تنها نیست و از حمایت جدی بخشی از روشنفکران و سیاسیون برخوردار است. سیاسیونی که با فراافکنی علل معضلات و عقب‌ماندگی‌های جامعه به عوامل بیرونی همچون نظام سلطه جهانی، امپریالیسم و صهیونیسم، در فریب مردم با روحانیت همدستی کرده‌اند. این مجموعه همان اعتقادات را امروزه به شکل دیگری پیش می‌برند، امروزه که کشور ادعای استقلال دارد و مناسبات میان کشورها و قدرتها هم تغییر کرده، مواضع قدیم در قالب‌های نو تری فرموله میشوند. اغلب در پشت نوع تازه‌ای از ناسیونالیسم و دفاع از منافع ملی. این روزها زیاد می‌شنویم که «ایران برای دفاع از مرزهای خود باید در سوریه و لبنان و یمن حضور داشته باشد؛ استراتژی دفاع از منافع ملی بدون عمق استراتژیک معنا ندارد. خلای قدرت در منطقه اگر با حضور ما پر نشود، امنیت ملی بخطر می‌افتد. انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست. دشمنی‌ها را نیز باید بطور نسبی دید. عامل بحران

موجود فقط جمهوری اسلامی نیست. اسرائیل هم یک کشور مقصر و بسیار متجاوز است.

د . بعلاوه بمب اتم هم دارد «

نسبی کردن همیشه فواید زیادی داشته است زیرا در نسبی کردن حقیقت گم و گور میشود. فواید نسبی کردن مثل مظلوم نمایی است. در گذشته تاریخی ایران همین متحجرین با مظلوم نمایی بر صندلی حقیقت خواهی تکیه زده بودند. در کسوت یک نیروی ملی و پناهگاه مردمی، که بسیاری از ما سیاسیون و روشنفکران نیز ان را باور داشتیم. امروزه همان فریبکاری و مقبول نمایی با نسبی کردن حقیقت پیش برده میشود. سیاسیون نسبی گرا بعد از هر رویداد پر تنش اعلامیه آرامش و صلح می دهند، انها در نقش نهاد های بین المللی یا محافل حقوق بشری ظاهر میشوند. اغلب هم با وجود مهارتی که بخرج میدهند که تعادل را حفظ کنند باز به جانب جمهوری اسلامی میغلطند. از ویژه گیهای نسبی گرایی این است که داستان را از وسط تعریف می کنند. و از مقدماتی که به نقطه حاد و فاجعه امیز رهنون شده است در می گذرند

جدید ترین نمونه از این نوع موضع گیری ها اعلامیه افراد نام آشنایی است که از « تروریسم هسته ای اسرائیل» ابراز نگرانی کرده و از جمهوری اسلامی خواسته اند که هر گونه اقدام علیه اسرائیل را از طریق شورای امنیت پیگیری کند. تصور کنید جمهوری اسلامی که اصلا موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد و رهبرش علنا اعلام میکند که « هر کس با سلاح علیه این کشور بجنگد مورد حمایت ماست »، شکایت به شورای امنیت ببرد.؟! این سیاسیون طرفدار صلح چرا از جمهوری اسلامی نمی خواهند اسرائیل را به رسمیت بشناسد، تا ریشه این تنش کنده شود. چرا داستان را از وسط می خوانند. ایا خطر زیست محیطی تأسیسات اتمی فقط از ناحیه اقدامات تروریستی است، اینجا هم داستان نسبی و نیمه کاره خوانده می شود. این موضع گیریهای نسبی گرایانه موضع سیاسی راستین نیستند. موضعی در خدمت حقیقت و مردم نیست. از این نوع موضع گیری ها هیچ نیروی مادی برای صلح شکل نمی گیرد. از این نوع سیاست ها هیچ انباشت سیاسی قوام پیدا نمی کند. موضعی که مدلول خود را بروشنی بیان نکند. موضعی که حقیقت را عریان جلوی مردم فریاد نزند. بدرد کار سیاسی نمی خورد. جان کلام یک چیز است پایان دادن به دشمنی با اسرائیل، هر گاه طرح این خواست در هر خطابه و بیانیه ی مربوط به صلح در منطقه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی حذف شود فرو افتادن به موضع نسبی گرایی و سیاست خنثاست واقعیت کشور اسرائیل و بمب اتم دو موجودی هستند بر آمده از یک تقابل عظیم تاریخی بنام جنگ جهانی دوم. این رال پلیتیک جهان ماست، که بر تعادل معین قدرتهای پیروز ان زمان ایستاده است. تغییر این تعادل به یک جنگ جهانی در همان مقیاس نیاز دارد و یا دگر گشتی در جابجایی این

قدرتها از راه تغییرات عظیم اقتصادی یا معجزاتی بزرگ. تغییر این معادله نا برابر جهانی از راه های بس پیچیده و سنجیده می گذرد. که در ید قدرت هیچ کشور و نظامی به تنهایی نیست انهم نظامی مثل جمهوری اسلامی . جمهوری اسلامی نسبت به مناسبات قدرت در جهان گرفتار یک توهم خطر ناک است و دل سوزان واقعی ان اگر قصد خدمت به ان را دارند ، اگر از شدت گرفتن بحران و پاره شدن تور امنیت نظام وحشت کرده اند ، یا واقعا دغدغه صلح و پایان دادن به این تنشها دارند، لازم است که او را از دست این اوهام نجات دهند . ریشه هر خطری که امروز ایران و صلح را تهدید می کند اساسا در همین موهومات ویرانگر است که حاصلش پیش چشم ماست. حاصل اش همین فرو پاشی اقتصادی ، گسیختگی اجتماعی. پریشانی اخلاقی و روانی جامعه است. رنجی که جامعه ما در ابعاد ملیونی می کشد ترور فخری زاده ، قاسم سلیمانی ، الودگی امنیتی دستگاههای سرکوب نظام ، لو رفتن اطلاعات و تخریب تاسیسات هسته ای و موشکی نیست. اینها فقط بخشی ناچیز از هزینه های همان توهم است که به خود نظام بر میگردد. بار اصلی و سنگینی این خطای تاریخی و کژ فهمی مناسبات قدرت جهانی این است که کشور بحالت تعلیق در آمده و بی آینده شده است نگرانی این است .

فیسبوک نویسنده